مؤلفه های آگاهی ملی در سفرنامه ی سدید

فرامرز خجسته *
حسام الدین نقوی **

چکیده

محمد علی سدید السلطنه کبابی، مورخ، شاعر، نویسنده و پژوهنده ی جنوب ایران است ؛ امروزه چه در داخل و چه در خارج از ایران، کمتر پژوهشگر علاقه مندی به مسایل خلیج فارس، هرمزگان و بوشهر پیدا می شود که بی نیاز از تحقیقات و نوشته های ارزنده ی او باشد ؛ اما تا کنون به شکلی روشمندانه، اندیشه و آثار او مورد کاوش قرار نگرفته است ؛ این نیاز با روی کرد اخیر به خلیج فارس و گشایش رشته ی خلیج فارس شناسی در برخی از دانشگاهها بیش از گذشته احساس می شود. از این رو بازاندیشی در نگرش و معرفی و ویرایش مجدد کارهای او برای استفاده ی بهتر نیز ضرورتی مضاعف است.

این گزاره که با توجه به همین نیاز و بر پایه ی تحلیل محتوای یکی از آثار ادبی او یعنی "سفرنامه سدید " تدوین گردیده است، ابتدا متکی بر تحلیل های ثانویه یعنی برداشتی از نوشته های سدید شناسان دیگر، سپس تحلیل مستقیم بخشی از یادداشت های روزانه و سفر نامه ی اوست ؛ نتایج حاصل از این مقاله نشان دهنده ی پویش و حضور آگاهی ملی با بیشتر مؤلفه های متجدّدانه ی آن که نشات گرفته از گفتمان عصر مشروطیت است، در کارها و اندیشه ورزی او می باشد.

واژگان کلیدی : سدید السلطنه ی کبابی، هویت ملی، مشروطیت، خلیج فارس

* استادیار زبان و ادبیات دانشگاه هرمزگان Faramarz.khojasteh@gmail.com
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان Naghavihesam@yahoo.com

مقدمه

هویت ملی مفهومی جدید است که پس از عصر روشنگری و انقلاب صنعتی در اروپا، به دنبال سامان گرفتن دولت – ملت ها شکل گرفت و به معنای مدرن آن پس از شروع مبارزات ضد استعماری و ورود جبری مدرنیسم و تکنولوژی و فرآورده های دنیای صنعتی، وارد شرق ایران گردید ؛ مؤلفه های اصلی این سازه ی اجتماعی که هم زمان با نهضت مشروطیت وارد ایران شد، برمبنای مردم سالاری، آزادی زنان، حاکمیت ملی، آزادی مدنی، حق تعیین سرنوشت و داشتن آگاهی و احساس تعلق به آن... بنا شده است. اما در کهن کشورهایی مانند ایران آن گونه که اندیشمندانی چون هگل، ویلیام بین فیشر، احمد اشرف، پیروز مجتهد زاده، داریوش آشوری و دیگران اظهار نموده اند از زمان ساسانیان نوعی ملی گرایی ابتدایی در اذهان ایرانیان حضور داشته که با هویت ایرانی تعریف گردیده است ؛ این آگاهی که در لایه های پنهان ضمیر ایرانیان لانه کرده بود در زمان صفویه باز تولید و با پیروزی انقلاب مشروطه به ثمر رسیده است.

مفروضات این گزاره این است که اولاً،سدید مولود عصر مشروطیت و متأثرازگفتمان عصرخویش بوده و دیگراین که با توجه به ارتباط، حشر و نشر او با نظریه پردازان، آزادی خواهان و متفکران آن عصر ونیز استعداد و توانمندی های شخصی، آشنایی با زبان های خارجه و سایر گواهی ها، علاوه بر هویت ایرانی، سازه ی آگاهی ملی نیز در ذهنیت وی بروز نموده و نتایج حاصل از این مقاله نیز موید این نگره می‌باشد؛بر پایه ی نگرش فوق در این جستارپرسش هایی به قرار زیر مطرح می‌گردد:

آیا مفهوم هویت و آگاهی ملی در سفرنامه به صورت مستقیم طرح شده یا زیر پوست اجزاء روایت ها و گزینش گری راوی جلوه نموده است ؟ در طبقه بندی اندیشه مندان عصر مشروطیت، سدید چه جای گاهی دارد؟ او بر پایه سنت و نوزایش اندیشه های دینی گام نهاده یا منورالفکری نو – قدمایی است و یا این که مانند نظریه پردازان مجله کاوه بر این باور است که جامعه از سر تا پا ازجهان غرب پیروی نماید؟ آیا تمامی مؤلفه‌های عصر تجدد در سفرنامه او انعکاس یافته یا فقط تعدادی از آن ها باز تابیده است و پرسه هایی از این دست.

برای نیل به این هدف و پاسخ به این پرسش ها، در این گزارش ابتدا به شرح زندگی و معرفی کارهای پر شمار او، سپس در لابه لای یکی از متون ادبی وی که همانا سفرنامه و یادداشت های روزانه اوست به جست و جوی این سازه ی اجتماعی – روانی پرداخته خواهد شد و نتیجه گیری از این کاوش نیز پاره ی دیگر آن است.

سفرنامه ی سدید در سال ۱۳۶۲ توسط مورخ پر کار استاد احمد اقتداری سامان دهی و منتشر گردیده است ؛ سدید در این اثر که آن را در خلوت خود نگاشته است، منویات شخصی و خواسته های درونی خود را چه به طور مستقیم و چه در لفافه باز گفته و علی رغم این که تحت تأثیر سبک دیوانی خود مانند سایر کارهای پژوهشی خویشتن است، از لطف و گیرایی یک اثر ادبی نیز در پاره ای از موارد بهره‌مند بوده‌است.

گفتنی است که در مورد زندگی و اهمیت آثار سدید علاوه بر تلاش احمد اقتداری، ایرج افشار، مجتبی مینوی، باستانی پاریزی و دیگر بزرگان و هم نسلان او نیز در دهه‌های اخیر به کند و کاو پرداخته‌اند. اخیراً هم،رویکردی مجدد به او شده چنان که احمد ملک و زمانه ی حسن نژاد در معرفی برخی از آثار او کوشیده‌اند.اما،در زمینه‌ی هویت ملی در اندیشه و کارهای او به گونه ای روشمند تا کنون اثر مستقلی

منتشر نگردیده و لازم است از این پس، همان گونه که وثوقی نیز عنوان نموده، جامعه علمی ایران بیش از گذشته، اسناد و منابع و مدارک پژوهشگران داخلی را مورد توجه قرار داده و موانع کمبود آن ها را بر طرف نماید (وثوقی، ۱۳۸۱ : ۱۱).

یکی از نخستین اقداماتی که در جهت رفع این موانع وجود دارد، انتشار شایسته‌ترآثار اوست هنوز که هنوز است به طور کامل منتشر نشده و بر اساس شنیده های یکی از نگارندگان از مرحومه زمانه‌ی عرفان – نامادری مهندس ستایش – یادداشت ها و نوشته های دیگری نیز از سدید وجود دارد که نزد بازماندگان او، در جایی نگهداری می شود ؛ به امید این که آن یادداشت ها نیز روزی به یکی از مراکز اسناد کشور تحویل داده شود تا جامه تدوین و انتشار پوشد و روزی به کار آید و روحیه خود ارزش مندی در میان محققین داخلی را تقویت نماید. آثار و تحقیقات سدید اخیراً نظر مورخین خارج از ایران را نیز به خود جلب کرده است که به عنوان نمونه می توان به پژوهش ونسا مارتین در مورد برده داری در " دوران قاجار " اشاره نمود.

با این پیش‌زمینه اضافه می‌گرددکه،متغیّر مستقل مقاله، آگاهی ملی، ثابت آن سفرنامه سدید و روش انجام کار تحلیل محتوا می باشد.

سدید و میراث او

چنین گوید نگارنده، محمدعلی پورحاج احمدخان، چون کارگزاران دولت به درجه‌ای صرف نظر از بنادر و جزایر خلیج‌فارس کرده که ناحیه‌ی وسیعه را گویا خارج از خریطه‌ی ایران شمرده و دروازه‌ی جنوب ممالک خود را بدون محافظ و مراقب گذاشته و سبب آن همه تغافل، مباعدت این حدود از مرکز به نظر آمد، این است که بر خود واجب یافتم، اطلاعات خود را در اصول آن دیار که خاص ایام مأموریت متعاقبه و اسفار متوالیه در آن نقاط است، و آن ها را نزد خود پریشان داشته ام، جمع و لباس تدوین پوشانیده و به نظر اولیاء امور خود رسانیده، شاید انتباه یابند و بیدار شوند و توجه خود را بدین صوبه معطوف سازند و چون اهمیت بندرعباسی بیشتر از نقاط دیگر بود، ابتدا به نگارش حال آن دیار نمود. من‌الله توفیق و علیه تکلان. شروع آن در سنه‌ی ۱۳۲۴ قمری و در سال سی و چهارم زندگانیم است. (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۳: ۱)

این زیرمتن که دیباچه‌ی کتاب ارجمند بندرعباس و خلیج‌فارس اثر محمدعلی سدیدالسلطنه‌ی کبابی بندرعباسی است، فریاد اعتراض بزرگ مردی درد آشنا بوده که خطاب به سران حکومت نگاشته شده است. او فرزند سرتیپ احمد کبابی است، در سال ۱۲۴۹ شمسی در بغداد متولد شد و در ۱۴ مرداد ۱۳۲۰ پس از سال‌ها خدمات دولتی در بندرعباس وفات یافت.وی از برجسته‌ترین کارگزاران دولت در جنوب بوده و بارها از سوی مظفرالدین شاه و سایر سران دربار قاجار مورد تقدیر قرار گرفته است:

چون میرزا محمدخان امیر پنجه سدیدالسلطنه در بندرات فارس مشغول جان‌نثاری و خدمت‌گزاری است، محض پاس حقوق اسلاف او به اعطای یک ثوب پالتو شمسه‌دار مرصّع که از البسه‌ی مخصوص ما است او را مخلّع و بین الاماثل و الاقران سرافراز فرمودیم که زینت بر دوش اعتبار و افتخار خود دانسته که زایداً علی ماسبق ساعی و کوشا باشد. مظفرالدین شاه قاجار، فی‌شهر ذی‌القعده سیچقان ئیل سنه ۱۳۱۸. (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۳: ۲۹)

احمد اقتداری، از مورخان دیگر جنوب و خلیج فارس که با شور و علاقه فراوان زحمت تصحیح و تحشیه

و انتشار آثار او را به عهده گرفته است در مقدمه کتاب بندرعباس و خلیج‌فارس می‌نویسد: «برای کسی که اندک تحقیقی در یکی از مسایل خلیج‌فارس کرده باشد، نام سدیدالسلطنه‌ی بندرعباسی ناشناخته نیست... سدید هفتاد و یک سال زندگی خود را در خدمات دیوانی، دولتی و مسافرت‌های تحقیقی و تتبع در مسایل مختلف خلیج‌فارس به خصوص جغرافیای تاریخی بندرها و جزیره‌های آن به سر آورد» (سدید السلطنه ی کبابی، ۱۳۶۳: بیست و یک).

سدید، تحصیلات قدیمه‌ی خود را نزد سیدجواد مجتهدیزدی و شیخ‌عبداله امام جمعه بوشهری و میرزاحسین اهرمی و حسین کنگانی، و علوم جدید، از جمله جغرافیا و علم هیأت را از سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بوشهر فرا گرفت و مدتی نیز نزد ادیب پیشاوری به آموختن شعر و ادبیات مشغول شد. نام ویژه‌ی او در شعر «عاری» و پیش از آن «نهانی» بوده است چنان که خود شوخ‌مندانه می‌نویسد:

«عاری» یکی از سه تخلص نگارنده است و آن سه تخلص (نهانی) بعد از این که دیدم تخلص یکی از زنان عالمه است، تغییر داده و «عاری» گذاشته (یعنی برهنه). خوانندگان گمان نکنند که تابستان است و بنده هم برهنه‌ام. یقین بدانند که زمستان است و هرگاه آقای میرزا محمدجواد خان امیر همایون نماینده‌ی اول تهران و برادر بزرگترشان جناب آقای محمدرضا که اولین تاجر صادرکننده‌ی امتعه‌ی ایران هستند و اولاد جناب حاج معین التجار بوشهری باشند، نبودند، در زمستان هم در این اسارت، برهنه بودم. و دیگر «سدید» است که در کم‌تر شعری به آن تخلص کرده‌ام (همان، ۱۳۶۲: ۴۱).

کبابی به دلیل هشیاری، دانایی و درست‌کاری و سایر توان‌مندی‌های شخصی، در سمت‌های مختلفی مانند فرمان‌دهی در جنگ و فتح بندرلنگه و طرد محمدبن خلیفه، ریاست تذکره [گذرنامه] خلیج‌فارس، کفالت و کارگزاری بنادر، کارگزاری دولت روسیه در بندرلنگه، وکالت کنسول گری روسیه در بندرعباس و معاونت حکومت بنادر جنوب و حکومت بندرلنگه را به عهده داشته است. بخشی از آثار بازمانده‌ی او که توسط نوه‌ی دختریش مهندس هوشنگ ستایش به مرکز اسناد و کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران اهداء گردیده، عبارتند از: ۱. بندرعباس و خلیج‌فارس (اعلام‌الناس فی‌احوال بندرعباس) که جلد اول توسط خود او و جلد اول و دوّم آن به کوشش احمد اقتداری منتشر شده است ۲. مشوش‌نامه که جُنگی از شعر شاعران به ویژه شاعران جنوب فارس است و بخشی ازآن به کوشش احمداقتداری درمجله‌ی بررسی کتاب درج گردیده‌است۳. مجموعه النّوادر که آن نیز ترجمه و تألیف برخی از مطالب تاریخی و گردآوری شعر شاعران دیگر است که چاپ سنگی آن در هند انتشار یافته‌است ۴. مجموعه الظرایف جُنگ دیگری از شعر شاعران جنوب (که این اثرنیز درهند منتشر شده‌است ۵. مغاص‌اللئالی و منارالیالی که تحت عنوان سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج‌فارس و دریای عمان در صد سال پیش، به کوشش احمد اقتداری به چاپ رسیده‌است۶. مفاتیح الادب فی‌تاریخ العرب که تاریخ پیدایش کشورهای عربی است و قسمتی از آن منتشر شده است ۷. المناص فی‌احوال غوص و الغواص (صید مروارید) که در زمان حیات سدید انتشار یافت ۸. سفرنامه سدید (التدقیق فی سیرالطریق) که به کوشش احمد اقتداری وارد بازار کتاب گردیده، به علاوه چندین مقاله و رساله که مهم‌ترین آن ها شامل: ۱. احوال لنگه ۲. اوزان چو ۳. لغات لاری ۴. اصطلاحات کشتی ۵. تجارت‌خانه‌های بوشهر ۶. تعلیق بر خوارج و نوشته‌های پراکنده ی دیگر می‌شود.بر اساس گزارش زنده یاد ایرج افشار «مجموعه‌ای که آقای مهندس ستایش ازطرف خاندان سدیدالسلطنه به

کتابخانه اهداء فرموده‌اند،جمعاً عبارت‌است‌از نودوپنج کتاب و رساله‌ی خطی و سه کتاب چاپی از آثارسدید و نودودو قطعه نقشه‌های خارجی و ایرانی مربوط به ایران و قطعات فرمان و حکم، ابلاغ حقوق و نشان دولت‌های خارجی»(همان،۱۳۶۲:بیست‌وهشت)

این گنجینه‌های علمی، ادبی و تاریخی که علی رغم تلاش بی‌شائبه‌ی احمد اقتداری، هنوز سامانه‌ی شایسته‌ای نیافته و نیازمند ویرایش دیگری اند، نشان می‌دهد که سدید پژوهشگری بوده که با کنجکاوی و تیزبینی، مراقب همه چیز بوده و هر موضوعی را با دقت زیرنظر داشته است و درپاره ای موارد با ذکر آمار و ارقام- اگر چه ناپرورده- آثار تاریخی، مونوگرافی‌ها و رساله‌های علمی خود را شبیه به مطالعات مدرن معاصر نموده به طوری که هر خواننده‌ای می-تواند با اطمینان آن را مورد استناد قرار دهد. او هم چون متفکری متجدد و با بینشی انتقادی آثار برجسته‌ی خود را خلق نموده است.

نگرش علمی سدید به ویژه در کتاب بندرعباس و خلیج‌فارس به روشنی قابل مشاهده است. وی به هنگام توصیف شهرها، آبادی‌ها، اماکن و وقایع تاریخی، پیشینه ی تحقیقاتی آن را نیز ذکر نموده و ضمن نقل آن‌ها، بی‌درنگ با باز نمودن سرفصل و عباراتی هشداردهنده مانند: تحقیق، تکمیل، توضیح و یا نگارنده گوید و سایر تذکرها، لغزش‌های نویسنده را گوش زد کرده و نگره‌ی خود را عنوان می‌کند و اصراری هم در به کرسی نشاندن نظر خود ندارد و فشاری به خواننده وارد نمی‌کند. این شیوه ی تاریخ‌نویسی و وقایع نگاری که توأم باپرهیز از موهوم‌پرستی، مطلق گرایی و خرافه‌گرایی است و به عقل‌باوری گرایش دارد، کار سدید را از پیشینیان متمایزکرده و اعتبار اثر او را بالا برده است. وی برای تدوین کارهای خود بیشترِ منابعی را که در دست داشته مطالعه کرده و چکیده‌ی آن را چه به صورت نقل قول و چه ترجمه از قدیم‌ترین متن ها مانند گزارش نئارک سردار اسکندر، کتاب‌هایی مانند مروج‌الذهب، نزهت‌القلوب... تا آثار ویلسن، کرزن و... که از نویسندگان معاصر او بوده‌اند در دل کتاب جای داده و گاهی به انتقاد از آن ها نیز پرداخته است ؛ به عنوان مثال جایی که از ابن بطوطه نقل قول می‌کند:

توضیح:

عقیده‌ی نگارنده این است که ابن بطوطه از جزیره‌ی مزبوره به شهر حالیه عباسی آمده، که آن موقع به جرون موسوم بوده. چنان که نگاشتیم، جرون تحریف گامبرون است. چون که از راه دریا به جرون آمده و بدیهی است هر کس [به] طرف خنج و لارستان رود، بدواً به گامبرون یعنی عباسی آید که راه خود را نزدیک‌تر نماید و به هرمز قدیمه یعنی میناب فعلی یا جرونات یعنی شمیلات حالیه نرود که مسافت مسیر خود را دور نماید (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۳: ۶۳)

آثاری که او از خود به جای نهاده است، بهترین و دقیق‌ترین منبع برای مطالعه جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، فرهنگ و تاریخ هرمزگان و خلیج‌فارس است. از خلال این آثار دیدگاه سدید به ویژه در مورد دخالت انگلیسی‌ها و حق حاکمیت ایران بر جزایر خلیج فارس، نشانه هایی از تمایل او به ِ آزادی‌خواهی و استعمار ستیزی، تجدد و ملی گرایی را نمایان می‌سازد اما در این جا مجالی برای بررسی تمامی آثار او نیست از این رو تنها به یک اثر ادبی او نگاهی انداخته خواهد شد که همان سفرنامه‌ی اوست و به تصریح احمد اقتداری بخشی از آن را با خط خود و در خلوت خویشتن نوشته است. خوب است بدانیم که سدید چند کاتب و

منشی داشته است و اغلب آثار او با تقریروی و کتابت آن ها است و بدیهی است که در آن آثار به عنوان دولت مرد قاجاری نمی‌توانسته است عقاید خود را با صراحت و خالی از ترس بیان کند.

سفرنامه، در دو بخش تدوین گردیده‌است؛ نخست، هم‌زمان با سلطنت مظفرالدین شاه بین سال های ۱۳۱۴-۱۳۱۶ قمری که او همراه با پدر و سایر اعضاء خانواده با کاروان از بوشهر به تهران و از آن جا به مشهد و سپس کربلا رفته و از بصره با کشتی به بوشهر و بندرعباس باز می‌گردد. سفر دوّم او سال ۱۳۰۸ خورشیدی به تهران است که یک سال به درازا می‌کشد.این سفرنامه که به راستی نمونه ی گویایی از دقت و تیزبینی در روایت های تاریخی و سرگذشت نامه نویسی و شرح مسیر حرکت و سفر است، مجموعه‌ای بی‌نظیر از توصیف شهرها و آبادی‌های بین‌راه، نحوه‌ی استقرار اماکن، روستاها، اراضی کشاورزی و طبیعی، فاصله‌ی راه‌ها، ارزاق عمومی، نرخ‌ها، خصوصیات شخصی و تباری شخصیت‌ها، رجال قاجار، مشاهیر، شهرها در صدر مشروطیت تا اوایل دوره‌ی پهلوی، دیوان سالاری، نهادهای اجتماعی، چگونگی اداره شهرهای بزرگ، اماکن تاریخی و مذهبی و حتّی دیوار نوشته‌ها، مقبره نوشته‌ها، یادگاری‌هایی که در کاروان‌سراها نوشته شده و موقعیت جغرافیایی، تجاری و وقایع سیاسی و... را در بر می‌گیرد به عنوان نمونه، «... سه فرسنگ به میامی، نرسید به میامی از طرف راست قراءچند پیدا می شوند. در ستون حجره ای از حجرات منزل ما یک خانم انگلیسی به خط فارسی پاکیزه شرح حال خود را نگاشته بود : شرح حال مادام انگلیسی : حالات کمینه اسم ویکتوریا در انگلستان معروف به آنکل در استامبول مشهور به خانم استامبولی....) (سدیدالسلطنه کبابی، ۱۳۶۲ : ۱۹۵- ۱۹۶).

سفرنامه با زبانی بسیار ساده و محاوره‌ای نوشته شده و سدید اعتنایی به کیفیت ادبی آن ندارد هر چند که در برخی از قسمت‌های آن با لطف نویسندگی، طنز و شعر آمیخته شده است، روایی، روانی و گیرایی یک اثر ادبی در آن چندان به چشم نمی‌خورد (همان، ۱۳۶۲ : پانزده - شانزده) اما این‌ها به هیچ‌وجه از اهمیت تاریخی و مردم‌شناسی اثر نمی‌کاهد. سبک و لحن نگارش، در پاره ای از قسمت ها، خشن، اداری و تکراری است. شروع، پایان‌بندی و نحوه بیان مطالب، شباهت‌های زیادی با نوشته‌های روزنامه ای ناظم الاسلام کرمانی و نیزکتاب ارزشمند او، تاریخ بیداری ایرانیان دارد.

گفتمان عصر سدید :

سدید درزمانی پا به عرصه اجتماع می گذارد که نهضت تجددخواهی در اوج خیزش و تپش خود بوده است؛ او در سنین کمال یعنی در ۳۴ سالگی ثمره آن را که پیروزی انقلاب مشروطیت است لمس می کند.زمانی که وی در آن زیست می کرده دوره قاجاریه است ؛ یعنی دورانی که ایران شاهد گسترش چشم گیرمناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری با غرب نوین، امّا از درون دچار فقراقتصادی وعقب ماندگی در تمامی عرصه های اجتماعی است - هرچندکه قاجاریه حکومت مرکزی واحد ومرزهای ثابتی را به وجود آورده وبسیاری از ایرانیان می توانستند با آن احساس هویت کنند- (گودرزی ۱۳۸۹, ۱۲۶-۱۳۴) اما جامعه گرفتار بسیاری از کمبودها و معضلات از قبیل بهداشت عمومی، مالیاتهای سنگین، افزایش قدرت ونارضایتی رهبران مذهبی، وجود خانواده های سنتی گسترده‌ی پدرسالار، بیسوادی عمومی، ساختارهای سنتی درتمامی زمینه‌های اجتماعی، بی تفاوتی و بی لیاقتی دربار و عوامل حکومتی آن ها،

پراکندگی وگوناگونی گستره ی جمعیت، نبودزیرساخت های شهری وملی از قبیل راهها، رودخانه های قابل کشتیرانی و حمل ونقل زمینی ودریایی سریع و درنتیجه شورش ها و سرکشی های ایلات و عشایر و سایر فرقه های عقیدتی و... بود.(همان)

شکست ایران درجنگ با روسیه وازدست رفتن بخش وسیعی از خاک ایران غرور مردم را جریحه دارکرده بود و همین امر تلنگری نیز به سران حکومت قاجار زد وبرخی از آنان را در فکربازسازی و نوسازی ارتش ونیروهای دفاعی،ایران و برخی از نهادهای اجتماعی فروبرد. از همین جا بودکه با تلاش عباس میرزا ولیعهد فتح علی شاه وسپس امیرکبیر و سایر رجال قاجار، تجدد طلبی با گرته برداری از غرب، برای استفاده از دست آورد های انقلاب صنعتی وپیشرفته آن ها، از بالا آغاز می گردد وبدین ترتیب رفته رفته از ابتدای قرن نوزدهم میلادی همراه‌راه با آشنایی و مراوده‌ی قشری از نخبگان، بافرهنگ و تمدن غرب، گفتمان ملی تجدد و نوسازی آغازمی شود که پی آمدهای ژرفی را نیز با خود به دنبال آورد؛ یکی از نتایج مهم این حرکت دگرگونی درجهان بینی و تغییر الگو درعملکرد روشنگران ونخبگان جامعه بود (قیصری۱۵:۱۳۸۹).که نهایتاً به پیروزی انقلاب مشروطیت منجرگردید.

این اندیشه ها وگفتمان ها که در قالب های سنتی،باچاشنی افکارنوین بود و در نتیجه، هم زیستی ناآرام سنت و تجدد را به همراه آورد، منشاءبسیاری از تضادها واختلاف نظرها شد و این یکی از ویژگی های اساسی جنبش اصلاح طلبی مشروطیت بود اما باتمامی ناسازوارگی خود کم کم تأثیر مهمی بر فرهنگ و جهان بینی جامعه ایرانی بر جای نهاد که بازتاب آن آگاهی ملی و احساسات میهن پرستانه در ایدئولوژی مشروطه بود (همان :۲۴ -۲۵)

بدیهی است که برخورد این آراء و راه ارتباطی میان این اندیشه ورزان، مرزهای ورودی ایران بوده است و عمده ترین راه های تبادل آراء و ارتباط ایران و جهان خارج عبارت بودند از « بوشهر – بمبئی، رشت – باکو و مهمتر از همه تبریز – استانبول» (همان :۲۸) و بندرعباس و بندر لنگه – هند و سایر شهرهای مرزی که از این طریق اتباع کشور های خارجی و مطبوعات خارج و مطبوعات ایرانی منتشر شده در خارج از ایران مانند هند، ترکیه، مصر و اروپا سریع تر از سایر شهرها وارد می گردیدوّمردم از آن ها باخبر می‌شدند.

امّااین موضوع که فضای عمومی اندیشه در اواخر دوره ی قاجار و تأثیر آن در ساختار فکری مشروطه و مفاهیم به کار گرفته شده در توجیه و تفسیر آن که عمدتا ریشه در سنت های بازمانده از دوره های گذشته ایران زمین داشته است و یا این که حاملّان این اندیشه ها که به هر شکلی در مدار تفکر مشروطه قرار داشته‌اند، چه موافق و چه مخالف ؛ روحانی و غیر روحانی، توانستند نوعی آگاهی نخستین، در چارچوب همان مفاهیم سنتی ایجاد نموده و باعث تحرک ذهن ها گردیده و حرکتی بزرگ را ایجاد نمایند بی آنکه منجر به خود آگاهی ملی شود و به تفکر و آگاهی بنیادین مبدل بشود... (آبادیان، ۱۳۸۸ : ۹ و ۱۰) موضوع بحثی دیگر است، اما فضای فکری ای که به همان شکل ایجاد گردیدو از آن به تجدد استبدادی، ورود جبری مدرنیسم، تجدد آمرانه، مشروطه ی ایرانی و... یاد می شود و فضای اندیشه ورزی سدید در آن رشد نموده و به بلوغ خود رسیده است، موضوع اصلی متغیر این مقاله است که گفتمان عصر سدید بر پایه آن بنا شده است و می توان رئوس و چکیده ی آن را چنین برشمرد :

تجدد و نوجویی ملّازمات و همراهان و همزادان و پی آمدهای زیادی داشته و دارد از جمله رشد

شهرنشینی، تبدیل اقتصاد سنتی و خانوادگی به اقتصاد صنعتی و تولید انبوه، تقسیم و تخصصی شدن نیروی کار، جایگزینی خرد ناسوتی به جای خرد مطلق، آموزش عمومی و انقلاب علمی، ورود زنان به عرصه های اقتصادی و اجتماعی، رشد فردگرایی، حقوق شهروندی، رواج کثرت گرایی، تساهل، تسامح و انعطاف و انصاف فکری، قبول اصل برابری انسان ها و حقوق بشر، و رکن سیاسی اندیشه تجدد نیز، قراردادهای اجتماعی، تفکیک قوا، دولت، قانون و حاکمیت ملی است.

یکی دیگر از شاخص های اصلی تجدد، آزادی فردی و گسترش عرصه های خصوصی، رشد، دگرگونی و دگر اندیشی در تفکر و ادبیات و به شکل خاص تر آن درک ضرورت ضبط و حفظ احوال زندگی روزمره است. در این عصر رسم کتابت (در برابر سنت شفاهی) و خاطره نویسی به عنوان روایت مکتوب فردگرایانه از زندگی، اهمیتی نو می یابد و این نیز گامی است ملازم با تجدد (میلانی،۱۳۸۱ :۱۱۳ – ۱۱۵) و سدید نیز با درک همین موضوع یکی از آثار درخوراعتنای خود را به این گونه ی ادبی اختصاص داده است.

خودشناسی تاریخی و اهمیت تجربیات « خود » به عنوان لحظه ای از یک فرآیند و داشتن روایتی از گذشته، تاریخ و تبدیل زمان دایره ای و چرخشی به زمان خطی که لازمه پیشرفت جویی می باشد هم،از ملزومات دیگر تجدد است (همان). و این نگرش فلسفی در اثر دیگر او بندرعباس و خلیج فارس بروز یافته است.

تأثیرپذیری کبابی از مؤلفه های تجدد که اجمالاً به آن ها اشاره شد در قسمت اول سفرنامه که سدید به عنوان دولت مرد قاجاری و در سنین ۲۳ تا ۲۵ سالگی خود نوشته است در ناخودآگاه متن نهفته است، شکل روایی، اصول فلسفی و فکری حاکم بر آن با سفر دوّم او به تهران و یادداشت های روزانه و کتاب سخته اش متفاوت است.سر ریز معنایی بخش دوّم سفرنامه نشانگر بیداری و خودآگاهی اوست در این پاره از سفرنامه، کلام او کلامی خنثی و خالی از پیشداوری نیست و تحلیل واقعیت ها، حذف یا گزینش مطالب، دریچه ای است که رو به شناخت تفکر اجتماعی و آگاهی ملی او دارد.

هم سفر با سدید:

سه‌شنبه غرّه‌ی ربیع‌الاول هزار و سیصد و چهارده مطابق بیستم اسد و یازدهم اگست فرنگی سال ۱۸۹۶ عیسوی: تصمیم به مسافرت ارض اقدس و زیارت مشهد مقدس گرفته و مشغول تهیه و تدارک شده ام... کشتی پست امروز از بمبئی وارد شده است. کشتی پست را در بنادر «میل» گویند، بر وزن سیل. پست هند و فرنگستان را شرکت سفاین «بریتیش اندیه» معروف به «نیکل» بر وزن بیدل وارد خلیج فارس نماید و کشتی مزبور هر هفته روز جمعه از بمبئی و روز شنبه از بصره به بوشهر آمده و دوازده ساعت در لنگرگاه توقف کند و بیشتر هفته ها از موعد خود تخلّف نماید (سدیدالسلطنه، کبابی۱۳۶۲: ۴)

چهارشنبه دوّم ربیع الاول:

امروز اسداله خان، احمدآقا، زیتون، دانیال، تگران، فرنسیس، کپتان پرس پلیس و اندروس به دیدن آمدند... اسداله پدرشان اهل شیراز و مهاجر هندوستان است و خود در بنگلور متولد شده است و خود را تبعه‌ی انگلیس داند... احمدآقا کفیل مهام امور خارجه‌ی بوشهر، برادر میرزامحمدعلی خان کارگزار بوشهراند

و در ریعان جوانی و به السنه‌ی خارجه آشنا باشد... مادرشان صبیه مرحوم میرزاابوالقاسم از خانواده‌ی باب است... زیتون اهل جلفا است به بوشهر آمده و در تدریس زبان انگلیسی تسلط کامله دارد. سابقاً چند سال ریاست پست داشته... حال در آفیس office داود ساسان منشی است و از متانت و زیرکی، نزد مردم به شیطان معروف باشد. دانیال در سال هزار و دویست و هشتاد و دو از انگلستان به بنادر آمده و در آفیس نیکل منشی و از اشخاص درست کار باشد. تگران از تجار درجه‌ی اول ارامنه و اجدادشان از اصفهان به بوشهر آمده‌اند و با برادر خود آرشام مشترکاً تجارت کنند. بیشتر تجارت اسلحه نمایند (همان: ۵-۶)

شنبه بیست و چهارم ربیع‌الثانی:

... مشرق کناره به بعد، نیم فرسخ تخت‌جمشید واقع بود. عصر به تماشا رفته و تقریباً دو ساعت به سیر و سیاحت اشتغال داشتم و بیشتر آثار باقیه اماکن عالیه آن نقطه را زیارت نمودم.

هان ای دل عبرت بین از دیده نظرکن هان

آثار نیاکان خود را چنان خراب و مطمور و عمارات سلطنتی سلاطین عظیم‌الشان وطن خود را منهدم و مطموس دیدم. شعر مشهور خاقانی به یادم آمد:

این است همان درگه، کو را ز،شهان بودی/ دیلم ملک بابل، هند و شه ترکستان

گریه مرا مهلت نداد و به یک‌باره از دیدگانم اشک جاری شد. حقیقتاً موقع گرییدن موضع موئیدن بود.

بر دیده‌ی من خندی کین‌جا زچه می‌گرید/ گرئید بر آن دیده، کین جا نشود گریان

عظمت و اقتدار سلاطین فارس را تماشای همین ابنیه مخروبه‌ی مندرس کفایت می‌کند و معلوم می‌نماید... افسوس که از عدم اهتمامات امناء دولت علیه، عن قریب از این آثار عظیمه نیاکان ما، سنگی باقی نخواهد ماند (همان: ۵۶).

تا این جا معلوم می گردد که نویسنده، که مومن مسلمانی است و قصد سفر به اماکن مقدس مشهد و کربلا را نیز دارد، اهل معاشرت و نشست و برخاست با همه‌ی اقشار جامعه است و تفاوت در دین، مذهب، نژاد و ملیت مانعی در حسّ انسان دوستانه‌ی او پیش نمی آورد؛ دید و بازدید یک روزه ی او از تاجر ارمنی مسیحی، فردی از خانواده‌ی بابی ها، معلم زبان انگلیسی، و تاجر هندو و مسلمان است و این تساهل و تسامح و آزاداندیشی او را نشان می‌دهد. وی این طرز تلقی و این دیدگاه را در محضر دو تن از نظریه‌پردازان جنبش مشروطیت آموخته است که یکی سیدجمال الدین اسد آبادی دوست و هم‌نشینِ پدرش و معلم خود او بوده است –که سدید، طی نوشته‌ای به تجلیل و تشریح عقاید او پرداخته است. «سابقاً به امر فیلسوف زمان، سیدجمال الدین افغانی تخلص که در سال هزار و سیصد و سه به بوشهر آمده و در ضیافت پدر نگارنده بودند، مقالتی نگاشته‌ام و به توفیق و تأئید الهی در صفحات آخر همین کتاب خواهد نگاشت» (همان: ۲۳). سید جمال الدین اسدی آبادی که سدید به او ارادت خاصی داشته و تحت تأثیر نفوذ کلام او بوده است، در اندیشه ی بازیافتن هویت اسلامی و ملی کشورهای منطقه بود او فقط به استعمار حمله نمی برد، بلکه استبداد داخلی را آن سوی دیگر سکه ی موفقیت کشورهای استعماری در جاهایی مثل ایران می دید بنابراین اساس تفکر سیّد، ارائه ی تعریفی از « خود » در برابر « غیر » بوده این غیر غرب بود که در برابر آن مطرح می شد.

استاد بزرگ دیگر او شیخ حسین اهرمی است. «یکی دیگر از مدافعان مشروطه، شیخ حسین اهرمی بوشهری است. او در سال ۱۳۲۵ قمری در دفاع از مشروطیت و مجلس شورای ملی، رسال های نوشت با عنوان احیاء الملّه» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). اما به نظر می رسد که سدید بیش از اهرمی، تحت تأثیر اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی بوده است زیرا اندیشه های اهرمی و یکی از بزرگترین مبارزان مشروطیت در جنوب یعنی سید عبدالحسین لاری، نوعی خاص گرایی و برپایی سلطنت دینی و مقابله با استبداد شاهنشاهی بوده است. این دو مجتهد دینی، اصول گرا و بنیادگرا بوده و با اخباریون صفحات جنوب و علمای نجف ستیز و اختلاف نظرهایی داشتند و بیشتر به گذشته نظر داشته اند تا اندیشه های تجدد خواه. (آبادیان :۱۳۸۸ : ۷۱-۱۶۰)

دال دیگری که پرده از لایه‌های زیرین ذهنیت سدید بر می‌دارد، حسرت او از خرابه‌های تخت‌جمشید است که او را به شدت تحت تأثیر قرار داده و به گریستن واداشته و این نیز همان باستان‌گرایی و از گفتمان‌های رایج اندیشه ی مشروطه خواهی یعنی از گفتمان های رایج آن عصر برای مقابله با سنت‌های ایستا و مشروعه خواهی بوده و خواننده را به ناسیونالیسم ایرانی او نزدیک‌تر می‌کند. ویژگی دیگر سدید، اهمیتی است که به کسب علم، دانش، علوم جدید، نشست و برخاست با روشنفکران، نویسندگان و اهل قلم می داده است؛ مقوله ای که آزادی‌خواهان عصر مشروطه آن را یکی از خویشکاری‌های ملیّون برای آگاه نمودن و بیداری عوام می‌دانستند. اقتداری که خود نیز هم‌سو و هم‌اندیش با اوست می‌نویسد : سدید «بسیار متفرس و کنجکاو، مطلع، بصیر و کتابخوان بوده، در بسیاری از مسایل و موارد به بحث عالمانه‌ی تاریخی و ثبت‌نوشته و مقالات شعرا و شرح احوال رجال علم و ادب که آن ها را می‌دیده، کتاب‌هایی که می‌خوانده پرداخته است» (سدید السلطنه ی کبابی: ۱۳۶۲: شانزده).

شرح جمعه دوّم:

امروز کتاب حکمت طبیعی در سه هزار و فیزیک در هفت هزار و منتخب‌الحساب در دو هزار خریدم... (سدیدالسلطنه‌ی کبابی: ۱۳۶۲: ۱۶۰)

سه شنبه ۵ شهریور:

شب به سینما ایران در خیابان لاله‌زار رفتم، نمایش جنگ «لور دون» فرانسه بود (همان: ۳۸۷).

چهارشنبه ۶ شهریور:

... موانع و عوایق مانع آمدند به نگارش وقایع یومیه خودپردازم. حال باز در صدد افتاد به نگارش پرداخته و کتابچه‌ی سخته، ساخته آید... احصائیه فرهنگ آنندراج در همین موقع نمودم... دارای نود و سه هزار و دوازده لغت است... در همین ایام دکتر محمود افشار... ملّاقات نمودم... نگارنده‌ی مجله‌ی آینده باشند... در همین ایام کتاب مخفی «سر ویلسن» آن که به زحمت به دست آورده بودم به مقام منیع سرتیپ درگاهی

تقدیم نمودم. پس از آن کتاب آشکار سر ویلسن در احوال خلیج‌فارس دیده شد و عکس‌هایی که محتاج به گراور آن هستم برای تکمیل کتاب «اعلام الناس فی احوال بندرعباس» در ذیل نگارش می‌نگارم... (همان: ۳۸۱).

۱۷.ج۲. چهارشنبه ۲۹ آبان:

صبح کتابخانه‌ی احمدآقا سهیلی خوانساری رفته در بین‌الحرمین بازار حلبی‌سازها حجره دارند و از کتابخانه‌های قدیم و معتبر و معروف طهران است... (همان: ۳۸۲).

۲۳.ج۲. سه‌شنبه:

صبح به اداره‌ی روزنامه‌ی گلشن رفت و نبودند، کارت گذاشتم... عصر پس از گرمابه به کتابخانه‌ی حافظ رفته، حضرت میرزاعباس‌خان اقبال آشتیانی آن‌جا بودند، قرار شد تاریخ بحرین خدمتشان تقدیم کنم. سپس به کتابخانه‌ی طهران رفت کتاب «عروس مدی» را در سه قران ابتیاع کرده و سی دسته کارت مصور از برلین به تهران ابتیاع و برای اسیری، به توسط پست زمینی فرستاد و نقشه‌ی لنگه و پشتکوه ترجمه کرده‌ام که طبع شود... (همان: ۳۸۳).

۱۸ شعبان روز یک‌شنبه ۲۹ دی ماه:

صبح به وزارت مالیه رفت... بعد به وزارت داخله رفت... عصر برای ملّاقات حضرت ادیب پیشاوری به منزل آقای شیخ‌الملک... از وکلای مجلس رفتم هر چند در زدم کسی در باز ننمود...

امروز صبح و عصر به کتابخانه‌ی طهران رفته‌ام...

پس می‌بینیم که سدید، بی‌درنگ در پی پاسخ به پُرسه‌ها و اندوختن هر چه بیشتر دانش خود است و رفتن به کتابخانه‌ها و پَرسه در کتابفروشی‌ها، یکی از تفریحات و شیوه‌های گذران اوقات فراغت و پریشانی و در به دری او بوده است. گفتنی است که این شواهد و یادداشت‌های اخیر مربوط به دوره تعلیق از خدمت، بیکاری، بازداشت، احضار به تهران و تبعید و زندانی شدن او در ابتدای حکومت رضاخان است. زبان سرخ و باز خورد نقادانه‌ی او کار خود را می‌کند و در سال ۱۳۰۸ شمسی از بندرعباس به تهران فراخوانده می‌شود و ۶۸ روز زندانی شده و تا ماه‌ها بعد نیز در همان جا تحت‌نظر بوده است.

۲۲ رجب، روز چهارشنبه ۴ دی ماه:

امروز که مقارن ولادت حضرت یوسف است، روز ولادت نگارنده است.... بنده هم حال در زندانم و این دو بیت از قصیده‌ی محبوسیه‌ی نگارنده است:

خسروان خسته اند از قلمم گرچه امروز کنج زندانم

کنج زندان و جمع رندان بینمن به زندانِ رئیس رندانم (همان: ۳۹۸).

۳ شعبان روز شنبه ۱۴ دی ماه:

امروز کتاب صید مروارید موسوم به «المناص فی احوال غوص و الغواص» تألیف نگارنده توسط کتابخانه‌ی طهران طبع و انتشار یافت در قیمت هشت قران. به روزنامه‌ی ایران و «مساژ دو پاریس» نوشته شد (همان: ۴۰۲).

۱۰ذی‌حجه، پنج‌شنبه ۲۵اردیبهشت:

امروز کتاب محرمانه‌ی راپرت نظامی در ایران که حکومت هندوستان در سمیلا به طبع رسانیده‌است مطالعه نمود. در احوال باسعیدو، آن چه نگاشته به پارسی کند. در سنه ۱۸۲۰ عیسوی، انگلیس امتیاز سلطان عمان برای اشغال کردن یک نقطه از قشم حاصل نمود و تشکیل یک مرکز بحری در شمال‌شرقی جزیره دادند تا سنه ۱۸۷۹ که بعد به جاسک انتقال دادند...(همان:۴۹۳)

۲۷ شعبان سه‌شنبه، ۸ بهمن:

... عصر به کتابخانه‌ی طهران رفتم فاضل عراقی وکیل عدلیه در آن جا ملّاقات کردم... روزنامه حلاج که موسس و مدیر آن حسین حلاج است، در شماره نمره‌ی ۳۰، حل معمایی خواسته و آن معما تعریف زیاد داشت از جمله، چیست آن چیزی که از همه درازتر است و از همه کوتاه‌تر است و همه ی کارها به نظر او می گذرد و نگارنده مجرد ملّاحظه با پست شهری نگاشت که آن چیز (فکر) است. روزنامه مزبور در شماره نمره ۳۶ اسامی اشخاصی که معما را حل کرده‌اند نگاشته... ۶. آقای محمدعلی سدیدالسلطنه‌ی سابق.... معما را در فارسی (چیستان) گویند (همان: ۴۱۶-۴۱۵).

سدیدالسلطنه پس از یک سال انفصال از خدمت مجدداً تقاضای کار دیوانی می کند مشروط بر این که محل کار او بنادر و جنوب ایران نباشد. در همان زمان لقب سدیدالسلطنه را از او گرفته و با یک درجه تقلیل به سدیدالدوله ملقب می‌شود.

او و پدرش چون سال ها، ارشدترین مقامات دولتی در بندرعباس، بندرلنگه و بوشهر بوده‌اند، این توفیق را داشته است تا علاوه بر فضل و دانش خود، بزرگان، رجال و مشاهیر دیگری که قصد مسافرت به خارج از ایران را داشته‌اند، ملّاقات نموده و رابطه‌ی دوستانه‌ای با آن ها برقرار نماید و دوستان و هم‌نشینان آزادی‌خواه و مفاخر ادبی ایران از جمله ایرج‌میرزا، میرزا جهانگیرخان، حسن تقی‌زاده، سعید نفیسی، سردار اسعد، مخبر الدوله هدایت، اعتماد السلطنه، سید ضیا، ملک الشعرای بهار، مستوفی الممالک، پیرنیا، فروزان فر، داور، دهخدا، دکتر شفق، محمود افشار، نصرالله فلسفی، فرصت شیرازی، ملک المتکلمین و بسیاری دیگر مراوده و ارتباط برقرارنماید. همکاری او با نشریاتی مانند کاوه، ثریا و مطبوعات دیگر عصر مشروطیت، داشتن نشان سنت آنا از دولت روسیه و نشان پالم آکادمیک از دولت فرانسه همگی از آزاد منشی و بینش فرا منطقه ای او خبر می دهد ؛ از سوی دیگر شرکت او در انجمن‌های ادبی و محافل هنری و روشن

فکری، نشانه ای از علاقه و ارادت و ارتباط او با ملی گرایان است و بر تمایلات ملی گرایانه و ایرانی او دلالت دارد:

۱۲ صفر جمعه ۲۸ تیر:

ناهار، مبصرالدوله، مصدق‌الدوله و جوادخان قدیمی، عضو وزارت خارجه و سرهنگ رضاقلی‌خان و شجاع‌سادات که اهل شیراز است، حاضر بودند (همان: ۳۶۱).

چهارشنبه ۲۸ خرداد:

حواله‌ی کتاب از جانب دکتر مصدق، امروز نمره‌ی ۹۷ با پست شهری برای نگارنده فرستادند. منزل دکتور در خیابان انستیتو پاستور است، شرح حالشان مبسوطاً بعد خواهد نگاشت (همان: ۵۱۹)

۱۰ صفر، دوشنبه ۱۶ تیر:

شب انجمن ادبی منزل شاه‌زاده محمدهاشم میرزاافسر، رئیس انجمن و نایب رئیس مجلس شورا رفتم. مجلس تذکر و سوگواری برای حضرت ادیب پیشاوری بود. بیشتر از دویست نفر از ادبا، بلغا، وزیر دربار، وزیر داخله و وزیر معارف حضور پیدا کرده بودند... (همان: ۵۳۷).

۱۰ صفر دوشنبه، ۱۶ تیر:

... ترهات خود که هفته‌ی قبل سرائیده‌ام می‌نگارد:

من که محتاج به دنیا و به دِرهم شـده‌ام — خود ندانم ز چه، آلوده و دَرهم شـــــده‌ام
من که بودم به غنا شهره‌ی هر دار و دیار — حالیا مستحق واحد دِرهم شـــــــــده‌ام
...بس که در شهر شما، گاو فراوان دیـــدم — آدمیّت ز کفم رفتن و خر هم شـــــــده‌ام
...عجب آن است که بزرگان ننمایند خیال — خیر از من چه نیاید، ز چه شّر هم شـــده‌ام
«عاریا» بذله‌گو و راه و ره سخره بپـــو... — که من از مسخره‌گی صاحب زر هم شـده‌ام
من اگر خط ننویسم تو به من خرده مگیر — گر ز پیچدگیش، درهم و برهم شـــــده‌ام

(همان: ۵۳۶)

چهارشنبه ۲۶ شهریور :

دو روز قبل برای اجازه ی مرخصی و موادعه حضور نجات دهنده ی خود، حضرت سر تیپ محمد خان درآگاهی، رئیس سابق تشکیلات نظمیه، رئیس عالیه نظام وظیفه شرفیاب شد. همین گونه خدمت مدیر شفق سرخ برای موادعه رفت و بعد از مدیر ایران آزاد که در همان اداره ی شفق سرخ اداره دارد شرفیاب شده بعد.... جلد اول کتاب اعلام الناس فی احوال بندرعباس به عنوان تقدیم انجمن جغرافیای ایران به آقای سیدحسین مدیر قرائت خانه ی شرافت سپرد... بعد به کتاب خانه پرویز برای موادعه رفت (همان : ۵۶۷).

نتیجه :

این‌ها نمونه‌هایی از واگویه و دل‌نوشته‌های سدید بود. این شواهد، علاوه بر این که به وضوح تأثیرپذیری او را از ادبیات مشروطه و گفتمان زمانه‌اش که مهم‌ترین آن ها، استقلال، آزادی، حاکمیت قانون، تجددطلبی، عقلانیت، توسعه‌ی علم و فن‌آوری... را بیان می‌کند، گرایش او به سادگی. بی‌غش‌نویسی که از خصوصیات دیگر وطن‌پرستان و آزادی‌خواهان و ادبیات مشروطیت است نیز در کار او دیده می‌شود ؛ سدید در این اثر ۴۱ روزنامه و مدیر مسئول آن، ۱۳ مجله، ماه نامه، هفته نامه، ۲۷ موسسه آموزشی و ۱۵ کتاب خانه را معرفی و با شرحی موجز، چکیده ی برخی از کتاب ها را نیز در دل سفرنامه ی خود گنجانیده است. با وجود تسلط سدید به زبان عربی، سبک روایی سفرنامه بر خلاف سنت نثر فارسی عربی زده ی پیش از وی عاری از اصطلاحات و عبارات مصنوع عربی است ؛ ساده نویسی و ایجاز را که یکی دیگر از ارکان تجدد بود (میلانی، ۱۳۸۶: ۸۶) به یکی از بارزترین ویژگی های کار خود بدل کرده است. او با بها دادن به "من " خویش و اظهار نظر های صریح فردی –گرچه با تمامی تناقص های انسانی که یکی دیگر از نشانه های ادبیات و اندیشه ی تجدد است – از کم و کیف و تردیدها و دلهره های انسان عصر جدید سخن گفته است. روح نوجویی و تجددطلبی، در کشاکش تحولات اجتماعی روزگار او در برخورد با مدرنیت غرب و جریان‌های اجتماعی ایران، هرمزگان و خلیج فارس و مداخله قدرت‌های استعماری که در این‌جا پررنگ‌تر هم بود، در او نیز مانند سایر مشروطه‌خواهان حس میهن‌پرستی و هویت ملی برای کسب استقلال و رهایی از سلطه‌ی بیگانگان به ویژه استعمار انگلیس بیش از سایر مؤلفه های آگاهی ملی برانگیخته بود؛ این حس متقابلا کنجکاوی انگلیسی ها را نیز برمی انگیخت چنان‌که ماموران و جاسوسان آن ها تمامی حرکت های او را زیر نظر داشته اند؛ گزارش بالیوز (نماینده) بریتانیا در بوشهر،به روشنی بیانگر این موضوع است:

تعدادی تاجر عرب ساکن لنگه ظاهراً به تحریک سدید السلطنه (نماینده کنسولی روسیه) و صفر علی خان نایب حکمران معزول به بوشهر آمده اند تا با حکمران و اعضا ء انجمن محلی – به منظور این که صفر علی خان دوباره به سمت گذشته اش دست یابد – وارد مذاکره شوند... از طرفی منظور دیگر آن ها از آمدن به بوشهر این بوده که بکوشند تا به خصومت بین شیعه و سنی – که از زمان تاسیس انجمن آزاد به وسیله ی علاء السلطان مدیر گمرک سابق بدنام لنگه – به وجود آمده بود فیصله دهند (کاکس، ۱۳۸۶ : ۱۱۶). و یا :

موسیو بلایف، نایب کنسول روسیه در روز چهارم اوت وارد بوشهر گردید... چنین می نماید که با ورود به بوشهر نخستین اقدام او دعوت از هوادار قدیمی اش، سدید السلطنه – نماینده کنسولی روسیه در بندرعباس – به بوشهر باشد... اکنون اخباری دریافت گردیده دایر بر این که قرار است در کمیسیون مرزی ترکیه – ایران به عنوان نایب کمیسونر روسیه، منصوب گردد (همان : ۳۲۸). و یا :

سدید السلطنه، نماینده کنسولی روسیه در بندرعباس در روز ششم بوشهر را به مقصد بندرعباس ترک گفت (همان :۳۳۲).

همین خاطره‌نویسی و یادداشت‌های روزانه و چیزنویسی و رفتن به سوی اوهام ستیزی و واقع‌گرایی و

رئالیسم ادبی نیز یادمان ادبیات مشروطه و آگاهی ملی است که در اندیشه او لانه کرده بود. ولی سدید به دلایلی که یکی از آن ها شغل دیوانی او است و جهان بینی نو – قدمایی او یعنی با بینش سنتی به سراغ مظاهر مدرنیسم رفتن، از برخی از مؤلفه های تجدد ذکری به میان نیاورده و از جمله جایگاه زنان در سفرنامه او خالی است و در این مورد هیچ گونه اظهار نظری نشده است – دیدگاه او در مورد دموکراسی و حکومت پارلمانی و حقوق شهروندی نیز به درستی مشخص نیست. سدید فقط در کتاب مفاتیح الادب فی تاریخ العرب از قول منشی سید برغش بن سعید امام زنگبار، که سفرنامه او را به اروپا در سال ۱۲۹۲ قمری نوشته است، خلاصه ای از چگونگی حکومت پارلمانی ومحاسن آن را به صورت ضمنی بیان نموده است (سدید السلطنه کبابی، ۱۳۱۴ قمری : ۲۳۸ – ۲۸۶).

کتاب نامه

– آبادیان، حسین (۱۳۸۸) مفاهیم قدیم و اندیشه ی جدید، تهران : کویر.
– آجودانی، ماشاء اله (۱۳۸۳) یا مرگ یا تجدد، چاپ دوّم، تهران : اختران.
– حسن نژاد، زمانه (۱۳۹۰) (گذری و نظری بر کتاب سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (مغاص اللئالی ومنار اللیالی) در مجموعه مقالات پژوهش نامه ی خلیج فارس، به کوشش عبدالرسول خیر اندیش و مجتبی تبریزنیا، دفتر سوم، تهران خانه کتاب، صص ۵۸۵–۵۹۷.
– سدید السلطنه کبابی، محمد علی (۱۳۱۴ قمری) مفاتیح الادب فی تاریخ العرب، نسخه خطی : مرکز اسناد دانشگاه تهران: (بی جا).
– سدید السلطنه کبابی، محمد علی (۱۳۶۲) سفرنامه سدید (التدقیق فی سیر طریق)، تصحیح و تحشیه از احمد اقتداری، تهران : به نشر.
– سدید السلطنه کبابی، محمد علی (۱۳۶۳) بندرعباس و خلیج فارس (اعلام الناس فی احوال بندرعباس) تصحیح، مقدمه و فهارس از احمد اقتداری، چاپ دوّم، تهران : دنیای کتاب.
–کاکس، سرپرسی (۱۳۸۶) مشروطیت جنوب ایران به گزارش بالیوز بریتانیا ترجمه‌ی حسن زنگنه، بوشهر : بنیاد ایران شناسی.
–گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۹) جامعه شناسی استبداد ایرانی، تهران : مازیار.
–قیصری، علی (۱۳۸۹) روشنفکران ایران در قرن بیستم ترجمه محمد دهقانی، چاپ دوّم، تهران : هرمس.
–ملک، احمد (۱۳۹۰) « شرح حال ونقد آثار محمد علی سدید السلطنه ی کبابی » در مجموعه مقالات
پژوهش نامه ی خلیج فارس به کوشش عبدالرسول خیر اندیش و مجتبی تبریزنیا، دفتر اول و دوّم، تهران: خانه ی کتاب، صص ۲۹۱–۲۹۸.
–وثوقی، محمد باقر (۱۳۸۱) تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران، تهران : وزارت امور خارجه..
–میلانی، عباس (۱۳۸۱)، تجددو تجدد ستیزی در ایران، چاپ سوم، تهران : اختران